

# تبعات تاریخی

## موسیقی و موسیقی شناسان ایران

خاندان ابو محمد اسحاق ارجانی

(معروف به وصلی)

بقلم آقای سلطانی

نماینده محترم مجلس شورای ملی

۲

### مقدمه

بطوری که از فحوای روایت جا حظ که عین آنرا مسعودی نیز گفته است - استنباط میشود خرم باش خود از اصول و قواعد موسیقی آگاه بود چه اگر جز این بود چگونه میتواندست بموسیقی دافان و خفیا گران دستوراتی دهد . علاوه براین چنانکه از همان روایت برمیآید خرم باش میباید تی از شعر و ادب نیز بهره کامل داشته باشد و در ایام نشستن پادشاه با ندیمان هم امر و نهی با او بوده و میتواند حدس زد که شاعران دربار هم چاه و چگامه خود را بدستور او میخوانده اند .

در اینجا اشاره بیک نکته تاریخی را بی مناسبت نمیدانم و آن اینست که : خلفای عباسی چنانکه اغلب دانسته و شنیده ایم در تشکیلات درباری خود از رسوم و آداب و تشریفات ایرانی که در عهد ساسانیان معمول بود تقلید می کردند و این بدان جهت بود که عباسیان بمدد ایرانیان بخلافت رسیده بودند و در حفظ مقام و بقای خلافت و ریاست جز بایرانیان استظهار نداشتند و از این روی بیشتر رجال دربار و مخصوصاً وزراء و نویسندگان خود را از ایرانیان انتخاب می کردند و این بزرگان که تشکیل ادارات درباری از وظیفه آنها بود ، رسوم و آداب قدیم ایران را تا حدی که امکان داشت احیا کردند و دربار

عباسیان را بصورت ددبار سلاطین قدیم ایران و یالا اقل بصورتی شبیه و نزدیک بدان در آوردند و از جمله می بینیم که خلفای عباسی در پشت پرده جلوس کرده و میانه آنها وندما بتقلید ساسانیان بیست ذراع فاصله است و مردی که موکل آن پرده بوده او را حاجب میگفتند و خلیفه بهر آهنگ و نغمه ای که مایل بود پرده دار (حاجب) بخنیاگران دستور میداد<sup>۱</sup> بهر حال عباسیان تعیین خرم باش (حاجب - پرده دار) را نیز از ساسانیان تقلید کردند و دلیل بر این مطلب روایاتی است که نقل شد و در اخبار هارون الرشید میخوانیم که سرور فرزانی که نزدیکترین خادمان او بوده در دربار وی و پسرش امین وظیفه خرم باشی را انجام میداده است و احتمال قوی میرود که لفظ سرور هم ترجمه از خرم باش و اسم اصلی و شخصی سرور لفظی دیگر بوده است، حتی می بینیم بتقلید روزگار باستانی ایران ندما که حضور خلیفه بار می یافته اند یا خدمت بزرگان دربار میرفته اند، مکلف بودند که لباس مخصوص معاونت را بپوشند و عطر بز نند<sup>۲</sup> علاوه بر بنی العباس بنی امیه نیز از آداب ایرانیان تقلید کرده اند و برای اینکه قضیه بهتر روشن شود گفته جاحظ را عیناً ترجمه میکنیم:

جاحظ میگوید از اسحاق بن ابراهیم پرسیدم که آیا خلفای بنی امیه باندیمان و مغنیان خود بدون پرده می نشستند؟ در پاسخ من گفت ماویه و مروان و عبد الملك و ولید و سلیمان و هشام و مروان بن محمد در پس پرده می نشستند و خود را باندیمان نمی نمودند و مقصودشان این بود که ندیمان از حرکاتی که در وقت شبیه نشاط و سرور از آنها سر میزد آگاه نگردند چه بسیار اتفاق می افتاد که خلیفه از فرط وجد و سرور از جای بر میخواست و برقصید و گاهی جامه از تن میکند و برهنه می شد و در اینحال احدی جز خواص کنیز کان اطلاع نمی یافت و هر وقت جست و خیز و شور شب خلیفه از حد اعتدال

۱ - الاغانی ج ۵ ص ۲۲۶ طبع جدید. متن و حاشیه. کتاب التاج جاحظ

ص ۳۷ طبع بولاق . ۲ - المستطرف ج ۲ ص ۱۲۹

خارج میشد و احتمال میرفت که اشخاصی که بیرون پرده اند ملتفت شوند پرده دار به آواز بلند میگفت ای کنیزك بس است! کوتاه کن! تا بندیمان و مغنیان چنین بفهماند که این حرکت یا آواز نابهنجار از طرف یکی از کنیزکانست نه از طرف حلیفه. اما سایر خلفای بنی امیه بدون پرده با مغنیان می نشستند و از اینکه در حضور آنها برقصند یا برهنه شوند پروا نمی کردند و در این بی پروایی هیچکدام بپایه یزید بن عبدالملک و ولید بن یزید نبردند و این دو تن در حضور ندما از هیچگونه سخافت و هرزگی باک نداشتند.

گفتم عمر بن عبدالعزیز چطور؟ گفت وی از آغاز خلافت تا هنگام مرگ استماع موسیقی نکرد اما پیش از خلافت در ایامی که والی مدینه بود بغناء و موسیقی گوش میداد و هر وقت بنشاط می آمد از حدادب خارج نمی شد و حرکات نا پسندیده از او سر نمی زد.

گفتم خلفای خودمان (بنی عباس) چطور؟ گفت ابوالعباس سفاح در سال اول خلافت بدون پرده با ندیمان می نشست لیکن پس از یکسال با اشاره اسید بن عبدالله خزاعی پس پرده نشستن را معمول داشت. و هر وقت از ساز و آوازی بطرب در میامد از پس پرده آواز میداد که: احسنت! آفرین! خوب خواندی یا خوب نواختی، این آواز یا راه را مکرر کن و مغنی مکرر می کرد. و از فضائل و محاسن اخلاق وی این بود که هیچ ندیم یا مغنی با دست خالی از نزد او نمیرفت و بهر يك از آنها صله و جایزه ای کم یا بیش عطا میکرد و انعام آنها را بفردانی انداخت و می گفت این اشخاص ما را بنقد مسرور می سازند و روا نیست که ما پاداش آنها را بنسیه بدهیم.

سپس جاخط راجع بسایر خلفای بنی عباس شرحی مینویسد که چون مایه اظناب میشود از ترجمه خودداری کردیم.

از ولایمی که بما میفهماند که در عصر ساسانیان موسیقی صحیح و با اصول

علمی بوده است اطلاع مختصر ما از وجود بعض موسیقی شناسان آن عصر است که کمال هنر آنان ، نماینده کمال معرفت آنها بموسیقی و بالنتیجه دلیل وجود موسیقی کامل است . از مشاهیر موسیقی شناسان آن زمان یکی فهلبید است که در اغانی ابوالفرج بایاء مثناة بعد از لام ضبط شده و قطعاً از تحریف و تصحیف مستنسخین است و صحیح آن همان با باء موحد بعد از لام میباشد . اسحاق ( در اغانی ) برای ما حکایتی از هنرمندی وی نقل کرده است و میگوید :

فهلبید روزی در مجلس رامش و خوشی کسری خیلی خوب عود نواخت یکی از همکاران وی بر وی حسد برد و مراقب بود تا وقتی که فهلبید برای کاری برخاست عود او را مشوش ساخت و تار های آنرا از كوك انداخت ، فهلبید که بازگشت با همان عود مشوش و نا كوك تا آخر مجلس در کمال خوبی و درستی ساز زد و آنرا اصلاح نکرد زیرا پادشاهان ایران بد میدانستند که در مجلس رامش آنها خنیاگر عود خود را اصلاح کند و خلاف اصول ادب میدانستند . مجلس رامش که بمایان رسید قضیه را بعرض کسری رسانید و کسری پس از آنکه صحت قضیه را معلوم داشت در شگفت شد و فرمود : « زه زه زهان زه » و خزانه دار انعامی را که در حق مخاطبین این فرمایش و آفرین مقرر بود بفهلبید عطا کرد . بی مناسبت نیست که راجع به آفرین و تحسین کسری این حکایت نقل شود : خواجه نظام الملک طوسی در سیاست نامه ( سیر الملوك ) روایت میکنند که : ( رسم تخمه ساسانیان چنین بوده است که هر که بیش ایشان سخنی گفتمی یا هنری نمودی که ایشان را خوش آمدی و بر زبان ایشان رفتی که « زه » خزینه دار هزار درم بدان کس دادی « البته چون « زه » در اینجا تکرار شده صله نیز بمراتب زیادتیر بوده است و اینگونه هنرمندی های اساتید بزرگ موسیقی شناس خود یکی از مظاهر ودلائل کمال موسیقی در روزگار پیشین ایران میباشد .

دیگر از رجال دانشمند و هنرمندان موسیقی‌شناس عصر ساسانیان «ریزک خوش آرزو» بوده که متن پهلوئی رساله مذاکره او با خسرو پرویز موجود و از دستبرد حوادث محفوظ مانده است و محققین جدید از قول خود او که گفته است نوشته اند که: وی بچنگ و ون و برت (بربط) و تنبور و کندر و هر گونه سرود و چگامه و نیز بنظم و بیابازی کردن (رقص) استاد بوده است.

دیگر از موسیقی‌شناسان و خنیاگران آن عصر در دربار خسرو دوم (پرویز) باربد است که از مردم فارس و از شهر جهرم که از بلاد قدیمه پارس بوده است و بعضی از حکایات و اخبار هنرمندی وی خوشبختانه محفوظ مانده است و ذیلا مختصری از آن یاد میشود:

لقب و نام منصب این شخص اسم اصلی وی را از میان برده و بهمین سبب ما او را بنام منصب او میشناسیم، باربد در دربار خسرو پرویز منصب حجابت داشت و مردم بوسیله وی بحضور شاهنشاه بار مییافتند و بدین جهت او را باربد میگفتند یعنی بزرك بار یا سالار بار که امروز رئیس تشریفات سلطنتی گفته میشود. اگر چه بعضی «بار» را بمعنی پرده و ساز و چنگ و رباب نوشته‌اند و از این روی میتوان حدس زد که در آن زمان موسیقی را بار می‌گفته‌اند و باربد بمعنی رئیس رامشگران بوده است ولی روایت همان است که عرض شد، بعلاوه میدانیم که خنیاگری بمعنی موسیقی بوده و در اوستا هم بلفظ (خنداگره) آمده است!

باربد علاوه بر آن منصب بزرك که خاص نجبا بوده در موسیقی هنرمندی و مهارت کامل داشت و از استادان صاحب اختراع و تصرف بشمار میرفت از اینکه ادبا روایت کرده‌اند منصب حجابت داشت و روایت راجع بحجاب در عصر بنی عباس و خرم‌باش را در عهد ساسانیان بخاطر آوریم روشن میشود که باربد منصب خرم باش داشته و حدس نگارنده را هم تأیید مینماید که عرض کردم خرم باش کسی بوده که با اصول و قواعد موسیقی آشنا بوده است.

باربد در بزم پرویز با رفیق و همکار خود نکیسا که نظامی نام آنها را زنده داشته و از این جهت حقوق بسیاری بر ما دارد و همچنانکه شیرین و شادیز و گنج های باد آور و فریدون و فتوح و جهانگیری ها و طول زمان شاهنشاهی ( باستانهای شاپور ذوالاکتاف ) از مواهب مخصوص پرویز شمرده می شود، وجود باربد و نکیسا نیز یکی از خصائص دربار با عظمت او و یکی از موهبت های بزرگ و نیکوئی های روزگار باو بود که تمام موجبات و اسباب خوشی و رامتش را برای وی کامل و به بهترین طرز حاضر و آماده ساخت .

پرویز همانقدر که از گنج باد آور و گنج فریدون فایده می برد، از نوای گنج باد آور و نوای گنج فریدون باربد محظوظ می شد، و بهمان اندازه که از نوروز و از سبزه و بهار تمتع می یافت از سرودهای ناز نوروز و نوروز بزرگ و نوبهاری و سبز اندر سبز اختراعی باربد بهره مند میگردید و بقدری که از طراوت پائیز و روز مهرگان خوشش می آمد. از آهنگ و نوای مهرگانی باربد شادمان می شد.

سی لحن باربد را غالباً شنیده اند و شاید کمتر کسی باشد که با ادب سر و کار داشته و چند آهنگی از آن الحان و نواها را بخاطر نداشته باشد، باربد علاوه بر سی لحن معروف خربتی آهنگها و نغمه ها و راهها و نواها و سرودهای بسیار داشته ( که بعداً بجای همه مقام و پرده و گوشه گفته اند ) و اختراع کرده، و از مخترعات او اسامی بسیاری را که خوشبختانه از دستبرد روزگار برای ما محفوظ مانده است می شناسیم که اینک جای تفصیل آن ها نیست. حمد الله مستوفی در تاریخ گزیده در ذیل حالات خسرو پرویز مینویسد: باربد مطرب که تاغایت مثل او نیز در عالم نبوده است او را جهت بزم پرویز سیصد و شصت نواست و هر روز یکی گفتمی و استادان موسیقی را قول او حجتست و همه خوشه چین خرمن او هستند.

نکیسای جهرمی باربد بارسالار را یاد کردیم، از ذکر نکیسا رفیق همشهری معروف بچنگی و همکار او که مانند او هنرمند و درکار موسیقی استادی

با مهارت و دانشمندی صاحب اختراع بوده است، نمیتوانیم بگذریم. نکیسا نیز مانند همکار خویش از خاک پاک فارس و از دیار ادب پرور جهرم و همشهری بزرگمهر و باربد بارسالار بود، نکیسا هم از بزرگان علماء موسیقی و استادی او در این فن تا بعدی بود که نام و آوازه او اشتها عظیم یافت و سرانجام مورد توجه شهریار ایران گردید و یکی از درباریان خسرو که همگی به نام و آشنای بودند بشمار رفت و در آستانه ای که مجمع علماء و حکما و فضایی هر دیار بود و فیلسوفانی که از بلای تمصب هموطنان خود گریزان بودند و بدان آستانه پناه می بردند مقامی بس منبع تحسین کرد. در بزم خسرو نکیسا چنگ می نواخت و باربد میخواند و این دو همکار هنرمند، پرویز جهانگیر را بطرب می آوردند، نکیسا چنگ را خوب می نواخت و بدین جهت بوصف و لقب چنگی شهرت یافته است چنانکه بعضی درباره رودکی معتقدند که چون در نواختن رود استمدار بوده بنام رودکی معروف شده است. نظامی درباره نکیسافر مایند:

نیکسا نام مردی بود چنگی	ندیم خاص خسرو بی درنگی
نواهای چنان چالاک میزد	که مرغ از درد سر برخاک میزد
چو او خوشگوتری دلحن و آواز	ندید این چنگک پشت از غنوم ساز

نکیسا مانند باربد در فن خود بی عدیل و نظیر بود، و نه تنها خوب ساز مینواخت بلکه در فن نوازندگی اهل اختراع و تصرف هم بود و از جمله اختراعات او «راه جامه دران» را نوشته و در وجه تسمیه آن گفته اند که این راه را چنان نواخت که حضار مجلس همه جامه هارا بر تن پاره پاره کردند و مدهوش شدند.

بحث انتقادی راجع باظهاراتی که در باره موسیقی شناسان

### عصر ساسانی نموده اند

در اینجا که از باربد و نکیسا یاد میکنیم بی مورد نیست که باختلافی که بعض محققین اخیر در موضوع نام این دو شخص بمیان آورده و تحقیقاتی که در این زمینه کرده اند اشاره ای کنیم. بعض از متبعین امروز (معاصر) ما چنین تصور کرده اند که: نکیسا یونانی بوده و ایرانی نیست، و دلیلی که بر این تصور

اقامه نموده‌اند اینست که: لفظ نکیسا همان «سرچیوس» است که از نامهای مخصوص یونانیان و رومیان است بدین ترتیب که: نکیسا در اصل سکسیسا بوده و سکسیسا از سرگس گرفته شده و سرگس همان سرکش است که امروز هم گفته میشود و این سرگس سرگیس بوده است و سرگیس تلفظ سریانی و اصلی و صحیح سرچیوس است پس سرچیوس معرب سرگیس است و سرکش اصلش سرگیس است و سرکش هم که از موسیقی‌شناسان عصر ساسانی است از سرگس مأخوذ و سکیماسم اصلش باز از سرگس است و سکسیسا به تحریف نکسیسا گردیده است! و بدین دلیل متین و مستحکم! نکیسای جهرمی و سرکش موسیقی‌شناس ایرانی یکی بوده و یونانی بوده‌اند نه ایرانی. در خصوص سرکب موسیقی‌شناس دیگر ما هم که ایرانی بوده است همین طور استدلالی کرده و تصوراتی نموده‌اند و اورا هم مولود سرچیوس میدانند!

در هر حال این دلیل که خود معرف بطلان خود میباشد بکلی واهی و بی‌اساس است و اگر ما اینگونه تحقیقات را در علم تاریخ که مبنای آن بر روایت و نقل است وارد سازیم تمام حقائق تاریخی متزلزل میشود و هیچ پسنندیده نیست که بزور این نوع استدلال‌ها که بخیال بافتن شبیه‌تر است نکیسای جهرمی و همشهری خودمان را از ایرانی بودن خارج و در صف یونانیان وارد سازیم، تلفظ سرچیوس در تواریخ اسلامی از قبیل تاریخ طبری و تاریخ الحکماء قطعی و امثال آن در چندین محل با تلفظ و املاء «سرچیوس» ضبط شده و از جمله سرچیوس نامی است که در زمان بنی‌امیه بوده و دیگری که از مترجمین اولیه اسلامی بشمار میرود و نمیدانیم چه شده است که این مورخین و نویسندگان همه این سرچیوس و سرچیوس‌ها را بدستی ضبط کرده تنها آنرا که نام چنگی و نوازنده در بار خسرو پرویز بوده است با این تحریفات مبدل بنکیسا ساخته‌اند؟!!

در ابتدای این مبحث یعنی موسیقی در عصر ساسانیان از مروج الذهب مسعودی نقل کردیم که اردشیر ندریمان درباری را بسه طبقه مرتب ساخت و معنیان



واهل ظرب و هزل را جزء طبقه سوم قرار داد ولیکن همین طبقه را از مردمان نجیب و اصیل انتخاب میکردند و مردمان بد اصل و فرومایه هرچند که دارای انواع هنرها بودند بدربار پادشاهی راه نمی یافتند و با این حکایت بسیار دشوار و بلکه محال مینماید که بیگانه بدان دربار راه داشته و تا این حد مقرب و مورد توجه و محرم مجالس خاص شده و بر فرض امکان، باز دلیل یونانی بودن نکیسا نمیشود. ما دعوی تمدن قدیم داریم و دلیلی که بر این مدعی اقامه میکنیم همان آثار صنایع عجم است که بدان بر ملل دیگر مباحثات میکنیم و این نکته را هم میدانیم که وجود موسیقی عالی و موسیقی شناسان نامی و بسیار بزرگ بهترین دلیل کمال ترقی و علوهر تمدن است و با وجود این بوسیله اینگونه تحقیقات بی پایه و مایه شخصی را که تاریخ و کتب ادبی ما تصریح میکنند که ایرانی بوده است یونانی بودن معرفی می کنیم!

دلیل یا قرینه روشن دیگری نیز یونانی نبودن نکیسا داریم و آن این است که هر ماتی در موسیقی ذوق و سلیقه مخصوصی دارد و از ساز و آوازهها همان را می پسندد که سامعش بدان انس و عادت گرفته است و بنابراین نمیتوان تصور کرد که چنگ یونانی بسامعه ایرانی خوش آید و بدیهی است که همانطور که ما در این عصر آواز و ساز خالص فرنگی را نمی پسندیم اجداد و نیاکان و پیشینیان ما هم از موسیقی بیگانه لذت نمی برده اند، ممکن است بعضی موضوع آوردن خنیاگران هندی را در عهد بهرام پنجم (گور) بیاد آورند ولی باید بدانند که ملت هند یکی از ملل شرقی و موسیقی او هم موسیقی شرقی است و بذاتش شرقی مطبوع می آید چنانکه در همین عصر هم از موسیقی آنها محظوظ می شویم در صورتیکه از موسیقی اروپائی لذتی نمی بریم.

نسبت یارابد هم یکی از اهل تتبع همین گونه تحقیق کرده و او را با فهلبد یکی شمرده و اولیش اینست که فلان مستشرق گفته است که در لغت فارسی

لام باراء و فاء با باء بیکدیگر بدل می شوند پس فهلبدل در اصل بهریت بوده است و بهریت بار بد شده و باء او را بحکم جواز ابدال ، بقابل کردند فار بد شد ، راعرا هم بهمین حکم بلام بدل کردند قابل بد شد تبدیل الف بهاء هم که جایز و رایج است و نتیجه اینکه فهلبدل همین بار بد است !

بالجمله کسانی که بسابقه تمدن عظیم ایران و ایرانی علاقه مند می باشند نباید بدینگونه تحقیقات که صرف برای اینکه مستشرقی گفته است در نظر بعضی نویسندگان ما ارزش دارد و قعی بنهند و مطالب تاریخی را که بتصدیق علمای منطق جدید اساس آن بر نقل و روایت است بدینگونه درایت ها تغییر دهند .

بهترین برهان قاطع ما اینست که فهلبدل را مورخین مینویسند در دربار کسری بوده و همه میدانیم که مراد از کسری وقتی بطور مطلق گفته شود انوشیروان است و بنا براین فهلبدل در دربار انوشیروان بوده است و بار بد در دربار خسرو پرویز و دیگر اینکه فهلبدل چنانکه از حکایت تاریخی مستفاد میشود عود نواز بوده و بار بدی آوازه خوان ، و بنا بر این نمیتوانیم این دو نفر را یک نفر فرض کنیم ابدال حروف هم در محل خود قابل توجه است ولی هیچ عامل تجویز نمیکند که بدلیل جایز بودن ابدال حروف ، روایات تاریخی را انکار یا تحریف کنند بدیهی است که در فن تاریخ هنگامی بدینگونه استدلال ها میتوان توسل جست که مؤیدی از روایات تاریخی نیز در دست باشد .

برگردیم باصل مطالب : خلاصه سخن آنکه وجود بار بد و نکیسا و باقی ماندن نام و اخبار آنها بهترین دلیل کمال و وسعت فن موسیقی در عصر ساسانیان است و تصور نشود که در آن عصر تنها این دو نفر بوده اند که خوشگذرانی پرویز آنها را پدید آورده و تربیت کرده است ، بلکه چندین نفر دیگر را از علمای موسیقی آن عصر می شناسیم و از آن جمله اند: رامتین ، سرکش ، بام شاد ، سرکب و غیره که همگی از استادان هنر بوده اند و وجود آنها

دلیل قطعی تمدن عظیم و قدیم ایران و برهان قاطع ترقی و تعالی ایرانیان در آن هنر می باشد (و پوشیده نماند که بعضی محققین عصر اخیر در خصوص سرکب و سرکش هم تحقیقاتی دارند و سعی میکنند که این دو تن را هم یونانی و وجود آنها را هم با وجود نکیسامت حدسازند در صورتیکه فردوسی سرکش را و فرحی سرکب و سرکش هر دو را در اشعار خود یاد کرده اند).

حاصل سخن اینکسه موسیقی در دوره ساسانیان رواجی بسزا و ترقی و تعالی کامل داشته و شهریاران ایران محتاج نبوده اند که برای دربار خود خنیاگر از خارج استخدام کنند و میتوان گفت که آموختن این فن بین اصیل زادگان ایرانی و حتی زنان آنها معمول بوده است چنانکه ابوالفداء در تاریخ خود مینویسد: خسرو پرویز شیرین معنیه را تزویج کرد و از این روایت معلوم میشود که شیرین محبوبه خسرو پرویز هم از جمله موسیقی شناسان عصر خویش بوده است.

یکی از دلایل های بسیار روشن که وجود موسیقی کامل را (بمناسب عصر) در دوره ساسانیان اثبات و مدلل می سازد پیدا شدن عالی عصر اسلامی موسیقی یعنی عصر خلافت است که مطابق روایات مورخین مولود موسیقی ساسانیان بوده و عرب هاد در صدر اسلام این فن را نخست از بنایان ایرانی گرفته اند، (باین مطلب بعداً اشاره خواهیم کرد) و باز ایرانیان بودند که این فن را ترقی و رواج دادند و رسانند آن به آخرین نقطه کمال نیز دوتن از ایرانیان بودند که یکی ابراهیم ارجانی فارسی معروف به موصلی و دیگری اسحاقی پسر نامی اوست. این دو دانشمند بزرگ از کتب موسیقی یونانی و رومی و امثال آنها استفاده نکرده بودند و موسیقی آنها ایرانی خالص بوده ابراهیم چنانکه بعدها گفته خواهد شد برای تحصیل موسیقی بداخله ایران مسافرت و از استادان ایرانی کسب هنر کرده واره کوشش داشت که ایرانیان و مخصوصاً فارسیان

را در دربار خلافت جای دهد از آنجمله برشید میگوید: در فارس مردی است سنیید نام: خدا عود نوازی بهتر از او خلق نفرموده و اگر امیرالمؤمنین بفرستد او را بیاورند آنوقت برفضل و هنرمندی او آگاه خواهد شد و رشید میفرستد او را می آورند. اسحاق پسر ابراهیم هم از کتب موسیقی یونانی و هندی و غیره چیزی در دست نداشته و ظاهراً هنر خود را چنانکه خود بارها می گفت از پدر خود و از استاد خویش زلز ایرانی که آنها هم از ایرانیان و پیشینیان خود اخذ کرده بودند گرفته است.

خلاصه اینکه پایه و اساس موسیقی که در عصر اسلام رواج یافته و دامنه آن تا عصر حاضر امتداد دارد همان موسیقی عهد ساسانی است و این خود بهترین دلیل است که: ایرانیان در عصر ساسانی دارای موسیقی کامل و وسیع بوده اند و اینک هنگام آنست که مختصری از چگونگی پیدایش موسیقی و رواج آن در عصر اسلامی بیان کنیم و از باب مقدمه لازم است که ببینیم از قوم عرب پیش از ظهور اسلام و پیش از آنکه با ایرانیان معاشر و مختلط گردند چگونه موسیقی وجود داشته است.

### موسیقی عرب پیش از ظهور اسلام

موسیقی هر ملتی ترجمان عواطف و احساسات آن ملت است، هر قومی متناسب محیط و عادات و آداب خود دارای غنای مخصوص هستند، اعراب (جاهلیت) پیش از اسلام مردمانی بدوی و چادر نشین و صاحب اغنام و پیوسته در بیابان و علف دیار بدیار در گردش بودند (رحلة الشتاء والصیف) و اگر هم اقوامی از آنان در ازمنه بسیار قدیم با حضارت سروکاری داشته اند، اینسان بقدری از آن تمدن بی خبر بودند که نام و نشانی از آن جز در قصص عاد و ثمود و شداد و غیره در میانه ایشان باقی نمانده بود بهمین جهت از هنرهای زیبا جز شعر نداشتند و از خواندن شعر بدون نوا و آهنگ طربناک می شدند و همان شعر خواندن و

لذت بردن از آن نخستین گامی بود که بسوی موسیقی برداشته شد. پس از این حال در میانه آنان نوای **هدهد** که در راندن شترهای خود از آن استفاده می‌کردند و جوانان عرب هم آن را در خلوت می‌خواندند پیدا شد، سپس موسیقی ساده‌ای در میانه آنها پدید آمد که فقط عبارت از سه لحن (نصب، سناد، هزج ۲) بود، کمی قبل از اسلام دف و زمار که از آلات موسیقی غیر ذوات الاوتار و بعبارت روشن تر از آلات خیلی ساده موسیقی بود در میانه آنها پیدا شد. در جنگ‌های اولیه حضرت رسول صلوات الله علیه و آله با کفار عرب می‌بینیم که زنان مشرکین برای تحریک و ترغیب مردان خویش بجهت با مسلمین دف و غیره می‌نوازند.<sup>۳</sup> اما از آلات ذوات الاوتار از قبیل تنبور و عود و مقرف و امثال آنها چیزی را نمی‌شناختند چه این قبیل آلات مخصوص ملل متمدن ایران و روم و کار کردن با آنها بدون دست داشتن، قدمات علمی و بدون تحصیل و تعلم غیر ممکن بود.<sup>۴</sup>

### موسیقی عصر اسلامی

با ظهور اسلام عرب بر بسیاری از کشورها دست یافت این قوم فاتح تا زمان خلفای راشدین بر بدایت خود که با طراوت اسلام آمیخته شده بود باقی بودند و از چیزهای تفریحی و آنچه از کارهای لازم و مهم زندگی مشغولشان می‌کرد و بعبارت دیگر بکار دین یا دنیاشان نمی‌خورد دوری می‌جستند، تا بعدی که آهنگ‌هایی را هم که در آخر عصر جاهلی پیدا شده بود ترک کردند و از چیزهای فرح بخش جز قرآن خواندن و ترنم باشعر و رجز خوانی چیزی نداشتند. در عصر بنی امیه و بنی عباس که از جهت و فتوح آسودگی حاصل کرده و از هر سو غنائم بسیار بدست آورده بودند بتجمل دلبستگی و به آسایش دلاقه پیدا کردند در این هنگام موسیقی شناسان و خنیاگران ایرانی یاروم که جزء موالی عرب گردیده بودند بعبادت ملی خود با عود و تنبوره و مقرف ابتدا در حجاز که

۱ - المستطرف ج ۲ ص ۱۲۳، التمدن الاسلامی، عقد الفرید.

۲ - المستطرف ج ۲ ص ۱۲۶ - ۳ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید.

۴ - الاغانی، عقد الفرید ج ۳، تاریخ التمدن الاسلامی ج ۳ و المستطرف ج ۲.

مرکز اسلام بود پیداشده و تغنی میگردند و اشعار عرب را بالحن فارسی میخواندند و اعراب را باعجاب در می آوردند .

در روزگار مشهور بنی امیه در مدینه که در آن زمان مرکز موسیقی بود<sup>۱</sup> دسته ای از صنف موسیقی پیدا شدند و مشهور است که : نخستین کسی که موسیقی ایرانی را به ربی وارد کرد ابو عثمان سعید بن مسیح مکی سیاه بوده است این سعید همان کسی است که اسحق موسیقی شناس بزرگ ما رساله ای در اخبار او تألیف کرده است<sup>۲</sup> . مورخین سبب مایل شدن سعید را با موختن موسیقی بدین گونه می نویسند که : عبدالله بن زبیر برای تعمیر کعبه معظمه بناهای ایرانی استخدام کرده این بنایان بعد از آنکه دارند هنگام کار تنی میگردند ، سعید بن مسیح آواز آنها را شنید و سخت خوشش آمد و بر آن شد که با آن لحن به ربی تغنی کند و چنین کرد و اتفاقاً بواسطه استعدادی که داشت آواز او مطلوب افتاد و اعراب را بسیار خوش آمد ، سعید چون موقتیت خود را دید بسر شوق آمد بعد از اخذ موسیقی از بنایان ایرانی برای تکمیل آن به فارس و شام رفت و نزد استادان این دو ملک تکمیل کرد . پس بمدینه برگشت و این فن را رواج داد<sup>۳</sup> و معنای مدینه و بلاد دیگر که بعد از او پیدا شدند موسیقی را از او اخذ کردند<sup>۴</sup> . بعضی دیگر نقل کرده اند که سعید از بناهای ایرانی که در عهد معاویه خانهای درمکه میساختند موسیقی آموخته است<sup>۵</sup> بطوریکه نویری در نهایت الارب نقل کرده است این سربیح هم که از استادان اولیه موسیقی اسلامی است نخستین کسی بود که عود را باغزای عربی درمکه نواخته و عود او مانند عود ایرانیان بوده و او هم عود را نزد ایرانیانی که ابن زبیر برای تعمیر مسجد الحرام آورده بود دیده است<sup>۶</sup> ابو جعفر سائب خاسر هم که اصلش از

۱- عقد الفربد ج ۳ ص ۱۹۶ المسطرف ج ۲ ص ۱۲۶

۲- فهرست ابن الندیم ص ۲۰۲ طبع مصر

۳- نهایت الارب ج ۴ ص ۲۵۷ و ۲۵۸ طبع مصر.

۴- الاغانی النمدن الاسلامی ۵ - نهایت الارب ج ۴ ص ۲۵۸

۶- نهایت الارب ج ۴ ص ۲۶۷.

غنائم (فتنی) کسری بود بقولای نخستین کسی است که در مدینه عود ساخت و بنا آن نواخت بنا بر روایت مورخین او موسیقی را از اسیرانی که عبدالله بن عامر فاتح خراسان از آنجا آورده بود آموخته است و بعضی دیگر گفته اند که مردی نشیط نام فارسی در مدینه تغنی کرد عبدالله بن جعفر را خوش آمد سائب خاسر که مملوک او بود گفت من نظیر این غنای فارسی را در عربی برای تو می سازم و چنین کرد<sup>۱</sup> ابن حجرز هم که از قدما و استادان اولیه است کسی است که موسیقی ایرانی را فرا گرفته و مخصوصا بفارس برای اخذ موسیقی ایرانی مسافرت کرده است<sup>۲</sup> سلمک هم یکی از موسیقی شناسان ظاهراً ایرانی است و اول کسی است که رمل را بفارسی در ایام رشید تغنی کرده است و ابن حجرز نخستین کسی بود که برمل در عربی تغنی نموده است<sup>۳</sup> بهر حال این موضوع در نزد مورخین و ارباب دانش و فرهنگ مسلم است که: عرب از ایرانیان موسیقی آموخته و هم نوشته اند<sup>۴</sup> و آوردن روایات بیشتر ما را از اصل مقصود باز میگرداند.

با پیشرفت تمدن و گشایش معیشت و رفاه زندگانی، در ممالک اسلامی بازار موسیقی رواج یافت و باعلاقه ای که بغنائشان داده می شد جماعت بسیاری از هنرمندان عالی مقام و رجال مشهور تاریخی موسیقی بوجود آمدند و عده آنها روز بروز زیاد می شد ولی چنانکه دیدیم مبدع بروز و ظهور این هنر سعید بن مسیح بوده که غنارا از بنایان ایرانی و پس از آن از استادان فارس و شام فرا گرفته است. و در واقع اول هنر و صنعتی که عرب از عجم آموخت، موسیقی بود که حاجت بنقل و ترجمه نداشت و تاریخ پیدایش موسیقی از بناهای ایرانی شروع میشود و عجب در اینست که با اینکه وقتی مسلمین بنقل و ترجمه مشغول شدند و از آن جمله کتب موسیقی خاصی برای آنان از میانه الحان ایرانی و هندی

۱ - نهاية الارب ج ص ۲۶۱

۲ - الاغانی ج ۱ ص ۳۷۸ و ۳۸۹ طبع جدید مصر

۳ - المستطرف ج ۲ ص ۱۲۳

۴ - الاغانی. النمدن الاسلامی جرجی زبدان. کلاه شماره ۵ سال ۲ مقاله موسیقی

ایرانی بقلم محقق فاضل آقای اقبال آشتیانی.

و یونانی و عرب بوجود آمد باز تکمیل موسیقی عرب بدست ابراهیم واسحاق ارجانی ایرانی و پسر اسحاق حماد که اینک مورد ترجمه هستند انجام گرفت در حالی که ابراهیم واسحاق را چنانکه خواهیم دید از کتب موسیقی یونانی و غیره هیچ استفاده نکرده اند و اسحاق از مبادی این علم از آثار یونانی جز مختصری از تقسیمات اقلیدس اقتباس نکرده بود.

بالجمله موسیقی ایرانی در مرکز عربیت که مدینه بود راه یافت و مردمانی مانند شیخ فارسی و سائب خاسر و طویس در آنجا پیدا شدند و تا آخر عصر بنی امیه هم مرکز موسیقی در مکه و مدینه بود ولی در عهد عباسیان ببغداد انتقال یافت و در زمان ابی جعفر منصور شروع بترجمه کتب موسیقی گردید و اول کتاب در موسیقی الحان هشت گانه بطلمیوس بود که از یونانی به عربی ترجمه شد و از این تاریخ است که موسیقی بصورت علمی در می آید.

بگفته مورخین و مخصوصاً ابن خلدون در مقدمه موسیقی در دوره بنی عباس در حال ترقی بود تا وقتی که ابراهیم ارجانی و اسحاق پسر او و حماد پسر اسحاق و ابراهیم بن مهدی که او هم از طرف مادر ایرانی بود (مادر او شکله نام داشت و طبرستانی بود) با آخرین سرحد کمال رساندند.

ابراهیم و اسحاق ارجانی غلامی داشته که نام وی زریاب بوده این غلام از ابراهیم و اسحاق موسیقی آموخت و در این فن استادی با هنر گردید و چون با بویون خواجه خود اسحاق نمیتوانست در برابر خلافت منزلتی مطابق دلخواه پیدا کند بغداد را ترک گفت و باندلس مرکز خلافت تازه امویان رفت و بنا بر بعضی روایات خواجه او اسحاق مانع ترقی او بوده و وی او را بسوی شام و اندلس رانده است. زریاب ناچار از بغداد بشام و از آنجا باندلس رفت و بخدمت حکم بن هشام بن عبدالرحمن پیوست و حکم در تعظیم و تکریم او مبالغه کرد و حتی خود به پیشواز



اورفت و جوائز و صلوات و اقطاع و مستمریات فراوان باو داد و او در دولت این خلیفه منزلتی بسیار محترم پیدا کرد .

زریاب صنعت موسیقی را که از ارجانیان فرا گرفته بود باندلس نقل کرد و رواج داد و این صنعت مخصوصاً در اسپانیه بحد اعلائی تکامل و ترقی رسید و از آنجا بسواحل مغرب و افریقا سرایت کرد چنانکه ابن خلدون مینویسد :  
 بااینکه تمدن مغرب و اندلس ۲ از بین رفته و اساس آن منهدم شده هنوز اثری از موسیقی آن زمان در آنجا باقی مانده است .

پس اگر موسیقی اروپا را مولود موسیقی اندلس ( اسپانیا ) بشماریم یا لاقلاً موسیقی اندلس را در تکامل موسیقی اروپا مؤثر بدانیم موسیقی شناسان ما اول موسیقی عصر اسلامی را بوجود آورده و بعد موسیقی شناس بزرگ ما اسحاق ارجانی ( معروف بموصلی ) باعث ترقی و تکامل آن گردیده و شاگرد و غلام وی زریاب آنرا بارو پیا برده و موجب رواج و ترقی موسیقی در اروپا شده است .  
 یاد کردن رجال موسیقی عصر عباسی از قبیل ابراهیم بن مهدی و منصور زلزول و اسماعیل بن جامع و علویه سفیدی ۳ و محازق و غیره و غیره موسیقی شناسانی که از امرای بوده اند مانند عبدالله بن طاهر و اسحاق بن ابراهیم ۴ مصری و ذکر حالات آنها سبب طول مقال و ایجاد ملال است ، و همین قدر گفته میشود که بتصدیق جمیع مورخین و ارباب ادب و باعتبار ابوالفرج اموی ( معروف باصفهانی ) در یکدوره کتاب اغانی که حجة قاطع اهل فن است بزرگترین و مشهورترین و دانشمندترین و هنرمندترین موسیقی شناسان عصر اسلامی نابغه موسیقی شناس ایرانی اسحاق ارجانی است که بقلع بموصلی مشهور شده است و اینک بترجمه حال او و پدر و فرزندان بطور اختصار می پردازیم چه یاد کردن تمام حکایات و حالات و اخبار او مستلزم کتاب جداگانه مبسوط و مفصل است .

۱ - حلبة الکویت ص ۶۳ ۲ - مقدمه ابن خلدون فصل راجع بفنا

۳ - ص ۱۲۰ ج ۱۰ الاغانی طبع قدیم مصر - سایر اشخاص نامبرده هم در کتب اغانی و نهایتاً الارب ذکر حالات آنها یافته می میشود .

۴ - شرح ادوار عبدالقادر مراغی .